بسم الله الرحمن الرحیم

درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری

۱/۷/۱۳۹۸

مبحث لا ضرر

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

در جلسة قبل یک مطلب کبروی را عرض می‌کردیم که اگر دو تا روایت باشد مشابه هم باشد تفاوت‌هایشان، تفاوت‌هایشان از باب این باشد که آیا از نقل به معنا باشد یا اگر باشد سهو و خطایی رخ داده باشد، انگیزة عقلایی بر تعمد کذب در آن خصوصیات وارد نباشد. اگر یکی از اینها معتبر باشد اعتبار این یکی، دیگری را هم معتبر می‌کند و این دو تا همدیگر محل تعارض قرار می‌گیرند.

یک نکته را حاج آقا در بحث لاضرر ذیل همین چیز مطرح فرمودند، یک عبارتی در کتاب‌های رجالی هست ناظر به همین جهت هست. کتاب‌های رجالی می‌گویند گاهی فلان شخص روایت‌هایش قبول نیست الا مع شاهدٍ. یا ما ینفرد به مقبول نیست کأنّ اگر منفرد نباشد کس دیگر هم همان روایت را نقل کند روایتش معتبر هست. اینجا این سؤال می‌آید اگر کس دیگر سؤال نقل کند آن کس اگر معتبر باشد نیازی به این ندارد. اگر معتبر نباشد چطور دو تا خبر معتبر یک دفعه معتبر می‌شوند، این چطوری هست. فکر می‌کنم مراد همین است که اگر شخص معتبری اصل این مضمون را نقل کند نه با تمام خصوصیات، به طوری که ما مطمئن باشیم که دیگر اینجا انگیزة کذب، یا تعبیر دقیق‌تر بگویم انگیزة کذب عمدی یا از سر عدم مبالات. گاهی اوقات کذب به جهت این است که طرف بی‌اعتنایی می‌کند به خبری که می‌دهد مخالف واقع از آب در می‌آید. جایی که پیداست که مبالات داشته. گاهی اوقات می‌بینیم چیزش با آن یکی مشابه هست، این است که بگوییم در خصوص یک کلمه بی‌مبالاتی کرده، این احتمالش اگر نباشد. فکر می‌کنم این ناظر به همین نکته هست که حاج آقا اشاره می‌فرمودند، بنابراین کلمات رجالیون هم گویا اشاره به این نکته دارد. روی همین جهت ما اینجا فقط روایت عبدالله بن بکیر

شاگرد: این شاهد خاصی هم دارد، چون احتمال دیگر هم می‌رود یعنی این شاهد خاص دارد؟

استاد: نکتة که عقلایی باشد و این روایت را بتوانیم به آن تفسیر کنم سراغ ندارم.

شاگرد: یعنی احتمال نمی‌دهید که دو تا ضعیف را در کنار هم

استاد: نه دو تا ضعیف چه چیزی می‌شود. اگر اطمینان بیاوریم ولی مجرد دو تا شدن که اطمینان نمی‌آورد. دو تا بودند که چطور می‌شود دو تا، یک دفعه

شاگرد: عامه دارد که حسن می‌شود اگر یک خبر ضعیفی مرسلی باشد

استاد: نه وجهی ندارد آن چیزی که چطور می‌شود حسن می‌شود یعنی چی، چرا، دو تا شد می‌شود حسن یعنی چی.

علی القاعده باید همین باشد که آن هم حسن باشد مرادشان همین باید باشد که اگر یک خبر معتبری باشد این خبر حسن تلقی می‌شود نه دو تا ضعیف. ولی طبیعتاً جزئیات معتبر می‌شود. ثمره‌اش در این است که این جزئیات را معتبر می‌کند. شاهدی هست که اثبات می‌کند که در خصوص این مورد داعیة کذب نداشته، داعیة بی‌مبالاتی نداشته. این احتمال اینکه در اینجا کذب. کسانی که دروغگو هم هستند در قالب موارد راست می‌گویند یک مواردی که یک داعی بر کذب است، اینکه برایشان حاصل می‌شود و طرف تا کاسبی‌اش با دروغ نگفتن می‌چرخد برای خودش واجب نمی‌داند که دروغ بگوید در یک جایی خاصی ممکن است دروغ بگوید.

شاگرد: داعیه بر عدم مبالات شما چطوری اینجا متوجه می‌شوید نیست. چون عدم مبالات معمولاً برعکس مبالات داعی می‌خواهد. عدم مبالات در خیلی از افراد پیش فرضی هست، مگر اینکه طرف.

استاد: بحث سر این است که اینکه آمده دقیق یک روایت را نقل کرده پیداست حواسش جمع بوده. عدم مبالات یعنی همین. حواسش به نقل هست. نقلی که کرده دقیقاً مثل نقل آدم‌های ثقه است.

شاگرد: یعنی در همان یک سری جزئیات

استاد: بگوییم روی این جزئیات خاص بی‌دقتی کرده، اینها چیزهایی هست که عقلایی نیست. گاهی اوقات آن جزئیات خاص نکاتی دارد که آن نکات ممکن است شخص آن نکات را حواسش به آنها نباشد.

شاگرد: اگر لاضرر و لاضرار آن صغری نبود.

استاد: تطبیقاتش را کار ندارم. نکتة کلی‌اش این نکته است.

شاگرد: اگر در جزئیات این نقل‌ها اختلاف داشتند می‌گوییم جزئیات معمولاً عدم مبالات طبیعی است

استاد: نه، اینجور نیست، در جزئیات عدم مبالات طبیعی است. این جزئیات نکته‌ای ندارد که در این جزئیات بی‌دقتی کنند. مثلاً فرض کنید آنجا نوشته و ذهب، اینجا نوشته فذهب. این بگوییم بی‌دقتی کرده واو را بگوییم دقت را دارد یا فاء. اینها چیزهایی نیست که افراد.

خدا رحمت کند آقای احمدی میانجی را، رفقایشان شوخی می‌کردند ایشان روضه که می‌خواند هر کلمه‌ای که می‌گفت گریه می‌کردند. مثلاً می‌گفت و وقف، گریه می‌کند، فی نسخة، دوباره گریه می‌کرد. می‌گفتند همه‌اش گریه داشت، فی نسخة هم گریه دارد؟ این مزاح هست نه از آن طرف بعضی از این چیزها داعیه برای حفظش هست. البته گذشته از شوخی ایشان اینجور نبود حتی در نقلیات هم حتی اینقدر دقیق نبود.

نتیجة بحث این می‌شود که طبق این بیان نقل‌های مختلفی که اینجا داریم، تقریباً همة نقل‌ها را می‌شود گفت که یا معتبر ذاتی هستند یا معتبر بالعرض هستند و توسط اعتبار یکی از این نقل‌ها. در این نقل‌هایی که داشتیم یک نقل عبدالله بن مسکان عن زراره بود که نقل مرسل بود. بعض اصحابنا در سند بین محمد بن خالد برقی و عبدالله بن مسکان واسطه بودند. اینجا عرض کردم یک بحث این است که آیا می‌توانیم به نحوی مشکل ارسال را حل کنیم. یک جوری مشکل ارسال را برطرف کنیم. به اینکه برویم ببینیم واسطه‌های بین محمد بن خالد برقی و عبدالله بن مسکان وضعیت‌شان چطوری است. اگر واسطه‌ها همه‌شان ثقاة باشند بگوییم این روایت هم معتبر هست.

یک بحث صغروی بکنم. روی درایة النور این را پیاده کردم. می‌شود گسترده‌تر هم تمام اسناد دیگر را هم پیاده کرد. فکر نمی‌کنم خیلی فرق بکند. درایة النور یک برنامه‌ای به نام ارتباط دارد. آنجا شما می‌توانید محمد بن خالد برقی راوی یک گزینة ارتباط دارد، محمد بن خالد برقی و عبدالله بن مسکان را بزنید ببینید رابطة اینها چه شکلی است. بین محمد بن خالد برقی و عبدالله بن مسکن سه شکل نقل کرده. یکی بی‌واسطه، یکی با یک واسطه، یکی با دو واسطه. آن بی‌واسطه و دو واسطه به بحث‌ها مربوط نیست، چون عن بعض اصحابنا هست. بعض اصحابنا یعنی یک واسطه. یک واسطه‌هایی که هست برنامة درایة النور این اشخاص هستند. به ترتیب تکرار زدم. یک قسمتی دارد لیست تعداد تکرار به تعداد تکرار مرتب می‌شود.

عبدالله بن مغیره ۱۳ تا. عبدالله بن بحر ۹ تا. نذر بن سوید ۷ تا. علی بن نغمان اعلم ۶ تا. یونس بن عبدالرحمن ۵ تا. خلف الرحمن ۴ تا. محمد بن سنان ۴ تا. حماد بن عیسی یکی.

تک وسائط بین محمد بن خالد برقی و ابن مسکان هست. البته نذر بن سوید یک مقداری قابل تأمل هست. چون نذر بن سوید عن یحیی الحلبی جزو دو واسطه‌های پرتکرار هم هست. یک قدری تأمل دارم. به نظرم بالاترین تکرار نذر بن سوید عن یحیی الحلبی بود. نذر بن سوید خالی نمی‌دانم درست است یا نیست.

در اینها غیر از عبدالله بن بحر و محمد بن سنان بقیه ثقاة هستند. بحثی در وثاقتشان نیست. عبدالله بن بحر و محمد بن سنان هر دویش را توثیق کردیم. عبدالله بن بحر را به جهت روایت حسین بن سعید اهوازی که حسین بن سعید اهوازی بدون حذف تکراریاتش ۷۰ مورد در درایة النور بود. در خصوص وسائل ۳۱ مورد بود. مجموعاً بین این دو تا رقم باشد. استبصار را هم حذف کردم. وسائل را نباید بست چون یکی از نکاتی که منابع دیگری که وجود دارد عبدالله بن بحر. فرض کنید خصوص وسائل اگر در نظر بگیریم ۳۱ مورد که آن هم چیزی حدود ۴۰ موردی مجموعاً در بیاید در حذف مکررات. به نظرمان این مقدارها کافی است. عبدالله بن بحر رمی به غلو شده که آن رمی به غلو حجیت و اعتبار ندارد. محمد بن سنان هم مفصل بحث کردیم توثیقش کردیم. طبق نظر ما تمام افرادی که واسطة بین محمد بن خالد برقی و ابن مسکان هستند ثقاة هستند. آیا اینکه تمام وسائط ثقاة هستند این کافی است برای اینکه بگوییم یک واسطة دیگری اینجا وجود دارد این واسطه هم ثقه است؟ این روش، روش درستی هست یا نیست؟ در بحث فقه یک جایی این مسئله را دو صورت کرده بودیم. یک جایی مسئله اینکه وسائط بین این دو نفر همیشه یک شخص مشخص باشد. همه جا وسائط یک نفر باشد، یک جایی عن رجلٍ گفته، عن بحث اصحابنا گفته، آن یک بحث در موردش کرده بودیم. یک جایی که یک نفر نیست، افراد زیادی هستند متعدد هستند ولی همة این افراد ثقاة هستند. هر کدام از اینها بحث‌های جدا از هم دارد. بحث‌هایشان مثل هم نیست. قبلاً خواستیم یک تفصیلی قائل بشویم که اگر تک فرد یک نفر باشد، آن را بخواهیم بشود توثیق کرد، ولی متعدد باشد نشود توثیق کرد.

نکتة بحثم یک نکة خاصی است. یک نکتة خارجی عرض بکنم. مرحوم شیخ انصاری در بحث اینکه استصحاب آیا ظن می‌آورد یا ظن نمی‌آورد یک بحث خیلی خوبی را طرح کرده در قسمتی از رسائل که خوانده نمی‌شود. چون یکی از تفصیلات در استصحاب این هست که استصحابی که ظن می‌آورد و ادلة اثبات حجیت استصحاب این است که یقین سابق ظن به بقاء می‌آورد. بعضی‌ها در پاسخ گفتند که آن چیزی که قبلاً بوده است ممکن است بعداً باشد و ممکن است بعداً نباشد. مجرد یقین سابق اقتضاء استمرار آن یقین در ظرف لاحق را ندارد. مرحوم محقق قمی، میرزای صاحب قوانین، میرزای قمی ایشان یک استدلالی اینجا وارد شدند و خواستند این بحث ظن را تقویت کنند با یک بیانات خاصی که خیلی بیانات جالبی هم هست. مرحوم شیخ آنجا یک نکته‌ای را دارند، ایشان می‌گویند که

یک بحثی را در باب استقراء طرح بکنم. در بحث استقراء می‌گویند ما استقرای ناقص داریم و استقرای تام. مراد از استقرای تام. استقرای ناقص می‌گویند ظن آور است، استقرای تام یقین آورد است یا ظن خیلی قوی می‌آورد. استقرای تام یعنی حتی آن موردی که ما مشکوک هست می‌خواهیم به وسیلة استقراء حکمش را به دست بیاوریم آن هم حکمش را بدانیم، آن را اگر بدانیم استقراء کاره‌ای نیست. استقراء تام یعنی منهای این مورد بحث ما همة موارد را بررسی کرده باشیم. دیده باشیم که این حکم در همة موارد به این قضیه منهای آن مورد شخصی که بررسی می‌کنیم موجود است. استقرای ناقص یعنی در بعضی موارد منهای مورد بحث و نتیجه‌ای که از استقراء بگیریم. می‌خواهم یک استقرای تام قرار بدهم که این استقرای تام شما بالبداهه می‌فهمید که منتج نیست ولی در استقرای تام بودنش شکی نیست. آن که کسی اینجور بگوید من بررسی کردم می‌خواهم ببینیم آیا خودم می‌میرم یا نمی‌میرم. تمام افرادی را که مرده‌اند چه در گذشته، حال، آینده اینها را بررسی کردم. می‌گویم کل میةٍ فی الماضی او الحاضر او المستقبل فهو غیری. مورد خودم را کنار گذاشتم. چون فرض این است که استقرای تام آن مورد را نباید مد نظر داشت. کل میةٍ فهو غیری. اگر مورد خودم را کنار بگذارم همینجوری است. پس من نمی‌میرم. نتیجه می‌گیرم پس من غیر میت هستم. فالمیت غیری. میت غیر من است، میت غیر من هست، پس من هم میت نیستم. این استقراء به روشنی هست یک پارادوکسی هست که واضح است که این پارادوکس ناتمام است. این پارادوکس حلش چی است؟ توضیح کلام شیخ را می‌دهم. مرحوم شیخ می‌فرمایند اینکه الظن یلحق الشیء بالاهم الاغلب که اساس استقراء هم بر این نکته استوار است به تنهایی کافی نیست، مجرد غلبه. غلبه باید ظن به علت مشترکه بیاورد. یا علم به علت مشترکه بیاورد. فرض کنید به وسیلة استقراء فهمیدم که آب در صد درجه به جوش می‌آید. آزمایش‌های مختلف کردند در شرایط مختلف از جهت زمانی، مکانی، ظرفی که این آب بوده. فشار هوا، تمام عوامل مختلفی که می‌تواند مؤثر باشد در جوش آمدن را در آزمایشگاه کم و زیاد کردند، دیدند در همة شرایط آب در صد درجه به جوش آمده. یقین کردند که آب در صد درجه به جوش می‌آید.

در چه صورت این استقراء منتج هست؟ در صورتی که به یک وجهی از وجوه به این نتیجه رسیده باشند که این جوش آمدن خاصیت آب بودن آب است. این علت اینکه در صد درجه جوش می‌آید آب بودن آب است. بنابراین آبی که در کرة مریخ هم هست آن هم چون خاصیت آب بودن آب را دارد بنابراین این هم در صد درجه به جوش می‌آید. تا به این نتیجه نرسیم ما نمی‌توانیم نتیجة استقراء را بگیریم. اگر کشف قطعی علت بکنیم استقراء قطعی یعنی استدلال قطعی می‌توانیم با استقراء بکنیم. به تعبیر دیگر مطلبی در منطق هست می‌گویند استقراء تا به برهان برنگردد منتج نیست. استقراء باید یک کبرای کلی از آن استفاده بشود و آن کبرای کلی در گروه استفادة علت قطعی حکم است و تا علت قطعی حکم به دست نیاید استقراء نتیجه نمی‌دهد.

مرحوم شیخ در بحث مرحوم میرزای قمی می‌گوید ما استقراء کردیم، دیدیم اشیایی که سابقاً هم بودند غالباً باقی بودند. و چون غالباً باقی بودند این غلبه منشاء می‌شود که در موارد دیگری که بررسی نکردیم و شک کردیم این استقراء ظن به بقاء برای ما حاصل کند. مرحوم شیخ انصاری می‌فرماید درست است ما بررسی کردیم، ولی اینکه آن اشیاء باقی بودند در ظرف دوم نه به خاطر اینکه چون قبلاً بودند. چون به خاطر اینکه عوامل وجودش در ظرف دوم موجود بوده. علت‌های وجود آن متیقن سابق چون در لاحق موجود بوده پس باقی بوده و این علت‌ها مختلف است. نه به نفس تیقّن سابق، چون متیقّن بودند. این متیقّن بودن منشاء نشده است که بقاء را باعث بشود. وصف متیقن بودن در آن مواردی که بررسی کردیم دخالت ندارد، چون سابقا متیقن بوده. نه چون لاحقاً علت بقاء در آن وجود دارد. استصحاب گاهی اوقات می‌گوییم متیقن سابق ظن به بقاء می‌آورد گاهی اوقات خود سابق بودن را ظن به بقاء قرار می‌دهیم. موضوع را نفس کون سابق قرار می‌دهیم، گاهی اوقات یقین سابق قرار می‌دهیم. هر کدام از اینها باشد، این دخالتی در کلام مرحوم شیخ ندارد. چه یقین سابق باشد، چه کون سابق باشد هر کدام از اینها باشد ایشان می‌گوید این نکته منشاء نشده که آن باقی باشد. بنابراین نفس متیقن سابق بودن منشاء بقاء نیست. بنابراین ممکن است یک جایی یقین یا ظن بیاورد، یک جایی ظن بیاورد. این کلام مرحوم شیخ است.

در بحث کل میة فهو غیری هم نکته‌اش همین است، آنهایی که مرده‌اند یا آنها میرا هستند نه به خاطر غیریت با من، ولو همة اینها در غیر من بودن مشترک هستند ولی غیر من بودن منشاء این نکته نشده. و چون غیر من بودن منشاء این حکم نشده ما نمی‌توانیم بگوییم المیت لا یکون الا غیری. بنابر این این نتیجه می‌شود که ما نتوانیم در آن پارادوکس جوابش این هست و در بحث استقراء. مشکل اصلی در بحث استقراء به دست آوردن مکانیزم کشف علت است. یعنی آن بحثی است در فلسفة علم که استقراء چگونه یقین‌آور است ما باید بتوانیم طراحی مکانیزمی بکنیم چجوری می‌شود یقین‌آور بشود. کشف قطعی یا ظنی علت چگونه است، آن خودش در بحث‌های فلسفة علم باید به آن پرداخته بشود که خیلی هم دشوار است.

در بحث ما فرض کنید ما در جایی که دیدیم محمد بن خالد برقی از ده نفر نقل کرده است. هر ده نفرش هم ثقه بوده است. آیا ثقه بودن این ده نفر به خاطر این است که چون متوسط بین محمد بن خالد برقی و عبدالله بن مسکان هستند این علت ثقه بودن اینها هست که المتوسط بین محمد بن خالد البرقی و عبدالله بن مسکان فهو ثقه، قضیه‌ایی که می‌خواهیم طراحی کنیم این است. کل من توسّط بین محمد بن خالد البرقی و عبدالله بن مسکان فهو ثقة. بحث این است که این موضوعی که شما قرار دادید آیا این موضوع منشاء وثاقتش است؟ چون اینها این وسط متوسط واقع شده‌اند ثقه هستند. بعضی وقت‌ها ممکن است ما این را علت را احراز کنیم. در جایی که راوی یک راوی است که از هر کسی نقل نمی‌کند. ما از این همه تعداد ثقه‌هایی که هست کشف می‌کنیم که این راوی بنا ندارد از هر کسی نقل کند. دعبش نقل از ثقات است. مثلاً در مورد ابن ابی عمیر که آنجا شبیه همین وجود دارد و لا یروون و لایرسلون الا عن ثقه آنجاست. اگر اینجور باشد عیب ندارد. ولی در مورد محمد بن خالد برقی به خصوص محمد بن خالد برقی که یروی عن الضعفاء درباره‌اش گفته‌اند. یعتمد المراسیل در موردش گفتند. در مورد این نمی‌توانید بگویید معنایش این بوده از ثقاة نقل کند. بنایش بوده از ثقاة نقل کردن این در موردش.

شاگرد: بحث این است که در مورد این دو تا ظن داریم

استاد: چرا ظن داریم؟

شاگرد: به خاطر اینکه هر چی گشتیم پیدا نکردیم

استاد: هر چی گشتید کافی بود، مقدمه‌چینی به خاطر همین بود

واسطه‌های معلوم الاسم را به دست آوردیم. واسطه‌های غیر معلوم الاسم را که به دست نیاوردید. دقیقاً مدل استقراء است. می‌گویید واسطه‌های معلوم الاسم اینها هستند. واسطه‌های مجهول الاسلام را می‌خواهیم ببینیم آیا.

شاگرد: هزارتا واسطه بین اینها

برقی غیر از این ده نفر روایت نقل نمی‌کند.

استاد: نکرده باشد. معلوم الاسم‌هایش این ده نفر هستند. اینکه اینجایی که اسم برده نشده بعض اصحابنا تعبیر کرده شاید یکی دیگر باشد. به چه دلیل این ده تایی که اینجا هستند تمام موارد متوسط را شامل می‌شود. شما اگر نفس توسط بین محمد بن خالد برقی و ابن مسکان را. گاهی اوقات ممکن است محمد بن خالد برقی به نفسه از ضعفا نقل بکند ولی ابن مسکان کسی باشد که شاگردهایش نوعاً ثقاة باشند یعنی غیر ثقه کمتر کسی از ابن مسکان نقل کند، این اجتماع این دو جهت، اینکه محمد بن خالد برقی از کسی روایت بکند و او از ابن مسکان روایت بکند، اجتماع این دو تا کسی ممکن است ادعا کند منشاء وثاقت هست. اگر ما بتوانیم احراز کنیم که منشاء وثاقت این ده نفر متوسط بودن بین محمد بن خالد برقی و ابن مسکان است، چون اینها یا به تعبیر دیگر نمی‌خواهم بگویم، توسط بین محمد بن خالد برقی و ابن مسکان خودش علت تامه بر وثاقت باشد. علت تامه بودن توسط بین محمد بن خالد برقی و ابن مسکان برای وثاقت را اگر احراز بکنیم، عیب ندارد، این داخل در همان بحثی است که مرحوم شیخ دارد که ما کشف علت، یا علت قطعی یا یک ظن بسیار قوی که مثلاً اطمینان‌بخش هست و امثال اینها. ولی چجوری ما می‌توانیم این را احراز کنیم. به خصوص با توجه به اینکه ما مشایخ محمد بن خالد برقی را چه بسا آدم بررسی کنید افراد ضعیف زیادی پیدا کند. راویان ابن مسکان را بررسی کند، راویان ضعیف در آن زیاد باشند. اینکه حالا در این مورد خاصی که بعض اصحابنا قرار گرفتند این حتماً باید یکی از آن ۹ نفر باشد. این را چجوری ما می‌توانیم احراز کنیم که حتماً کس دیگری غیر از این اشخاص متوسط بین، باید یا یکی از این دو تا را احراز کنیم. یا احراز کنیم که یکی از این ۹ تا بودن یعنی آن چیزی که منشاء شده است که بین محمد بن خالد برقی و ابن مسکان متوسط شده‌اند احد التسعه بودن هست. اینکه قطعاً نیست. که بگوییم منشاء توسط بین محمد بن خالد برقی و ابن مسکان یکی از اینها بودن است کأنّ نفس اینکه جامع یکی از این ۹ تا هست، این یکی از این ۹ تا بودن منشاء متوسط واقع شدن به محمد بن خالد برقی و ابن مسکان هست. اینکه نیست.

یک جور دیگر این است که بگوییم توسط بین محمد بن خالد برقی و ابن مسکان علت بر وثاقت است. خود همین، علت هم نگوییم، با وثاقت ملازمه دارد. این چیزها چجوری می‌توانیم احراز کنیم که بین توسط محمد بن خالد برقی و عبدالله بن مسکان

شاگرد: به توجه به اینکه محمد بن خالد نقل از ضعفاء می‌کرده چی شده در این ارتباط سراغ ثقاة می‌رفته.

استاد: این یک اشکال کلی که آیا در اینجور موارد می‌شود این بحث را دنبال کرد یا نمی‌شود دنبال کرد.

شاگرد: واسطه یک نفر باشد هم این حرف می‌آید.

استاد: واسطه یک نفر باشد این حرف نمی‌آید. واسطه یک نفر باشد این بیان ما نمی‌آید، آنجا می‌شود مطلب را چیز کرد. البته آن نکات دیگری دارد که آن نکات دیگر را باید جواب داد، چطور شده بعضی وقت‌ها بعض اصحابنا تعبیر اگر فقط واسطه مقصر است آنها را بحث‌هایش متفاوت است. آن را وارد بحثش نمی‌شوم.

یک نکتة دیگری در بحث مرسلات وجود دارد، غیر از آن بحث کبروی، نکته‌ای که در بحث لایروون و لایرسلون الا عن ثقه در بحث مشایخ ثقاة مطرح شده که اگر همة مشایخ ابن ابی عمیر هم ثقاة باشند یا درصد بسیار بالایی از اینها ثقاة باشند و تعداد موارد ضعیفشان خیلی اندک باشد ما نمی‌توانیم در مورد مرسلات این مطلب را دنبال کنیم که مرسلاتش معتبر است. به این بیان که علت اینکه انسان فراموش می‌کند یک نام را چه علتی باعث می‌شود که انسان یادش برود که این مطلب را از کی شنیده. فراموشی نکتة اصلی‌اش عدم اهتمام است. انسان هر چی اهتمام بیشتر داشته باشد، کمتر فراموشی و شک برایش حاصل می‌شود.

من در نماز خیلی شک می‌کنم ولی در طواف هیچ وقت شک نکردم. یادم نمی‌آید در عمرم در طوافی شک کرده باشم. علتش این است که طواف سخت است از اوّل حواسم را جمع می‌کنم که نکند این طواف خراب بشود چون خراب می‌شود. تفاوت اینها این است به خاطر آن سختی طواف، طواف را تحفّظ می‌کند. کثیر الشک هم کسی است که این تحفظ را نمی‌تواند بکند. گاهی اوقات طرف نمی‌تواند تحفظ کند، توانایی تحفّظ برایش وجود ندارد. آن یک مرحله‌ای است که امکان تحفّظ در او نیست. اینکه قانون کلی است که یکی از منشاء مهم سهو و نسیان بحث این است که انسان تحفظ نمی‌کند. تحفظ نکردن گاهی اوقات عواملی دارد، گاهی اوقات غم و غصه باعث می‌شود تحفّظ نکند. یک حادثة ذهن آدم را مشغول می‌کند باعث می‌شود تحفظ نکند. اینها چیزهای مختلفی است که هست که همه‌اش به یک معنا به تحفّظ برمی‌گردد. اینکه آدم تحفّظ نکرده مروی عنه را، این به اینکه برایش خیلی مهم نبوده که حالا کی. اگر مروی عنه یک شخص برجسته‌ای باشد، یک شخص ثقه‌ای باشد، معتبری باشد خود معتبر بودن، برجسته بودن باعث می‌شود که این نقل یک نقل مهمی برای انسان تلقی بشود و آن مروی عنه در ذهن انسان بماند. اینکه چطور شده مروی عنه در ذهن انسان نمانده است، خودش می‌تواند به جهت این باشد به آن تحفظ نکرده. تحفظ نکردن ملازمه با این است این از آن آدم‌های مهمی نبوده که آدم‌های خیلی برایش مهم بوده. ثم ماذا که بدانیم این آقا. شما فرض کنید مطالبی را از یک شخصی که نمی‌شناسید شنیده باشید، یا مطالبی را که از آدم معتبری شنیده باشید بین این دو تا فرق است. از آن آدم معتبر که شنیده باشید بیشتر دقت می‌کنید. یعنی تحفّظ طبیعی انسان در جایی که مروی عنه‌اش معتبر است بالاتر است. بنابراین نفس اینکه ما می‌بینیم اینجا به صورت مرسل ذکر کرده، عن رجل، عن من اخبر ذکر کرده، اسم راوی را نیاورده خود همین می‌تواند کاشف از این باشد که راوی تحفّظ نکرده است و تحفّظ نکردن در مواردی که آن راوی ضعیف باشد احتمالش بیشتر هست روی همین جهت نمی‌توانید ابن ابی عمیر اگر صد تا شیخ داشته باشد، ۹۵ تایش ثقه باشد، ۵ تایش غیر ثقه باشد، اینجایی که عن رجل تعبیر کرده احتمال اینکه این رجل یکی از آن ۵ تا باشد بیشتر می‌شود تا اینکه آن ۹۵ تا. اگر از آن ۹۵ تا باشد کأنّ بیشتر دقت می‌کند.

این اشکالی که آنجا مطرح هست. شبیه همین اشکال را ممکن است در اینجا هم ما پیاده کنیم. این را ملاحظه بفرمایید و این بحث را فردا ان‌شاءالله.

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرین

[پایان]